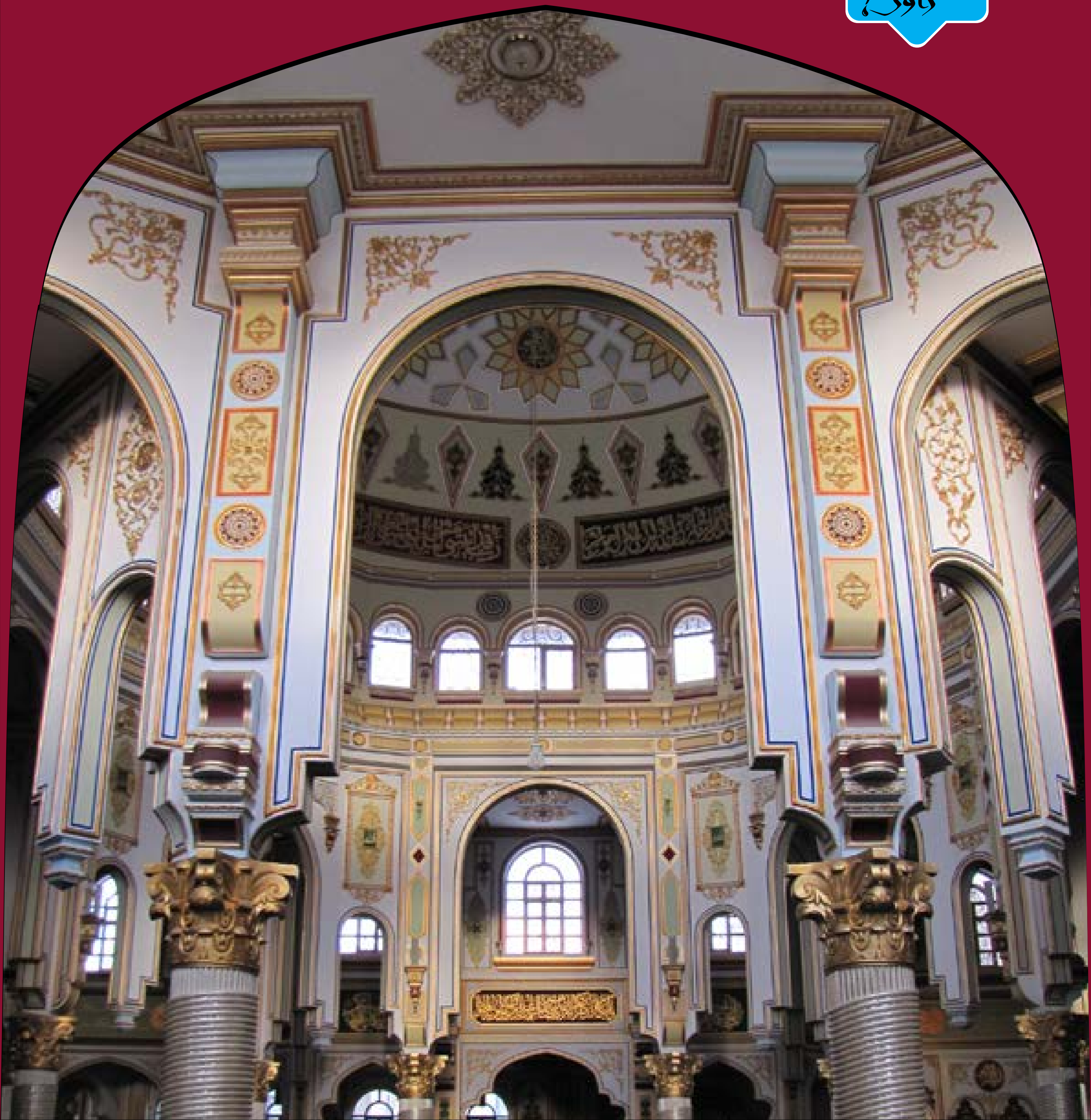
راوی

۷

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال اول/ شماره هفتم / مهرماه ۱۳۹۵



- مثلث برمودای آخوندی
- دل نوشته سارا برای پدرش
- شعری برای رویدا
- نامه‌ای به رئیس جمهور!


بسم الله الرحمن الرحیم
اولین نشریه مستقل

راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال اول – شماره هفتم – مهرماه ۱۳۹۵

ذوالحجه - محرم - ۱٤۳۷- ۱٤۳۸
September - October 2016

مدیر مسئول: ابراهیم احراری خلف
سردبیر: مهدی نخل احمدی
هیئت تحریریه :
ابراهیم احراری خلف
سعود عباسی
مهدی نخل احمدی
عامر عالی
حبیب اللّه سربازی
انعام دهواری
عیسی طاهری
ویراستار: گروه ویراستاری راوی
طرح و گرافیک: راوی



فهرست



سخن حکیمانه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ

أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ »

صحیح بخاری

هر مسلمانی که نهالی بنشاند یا بذری بیفشاند از حاصل آن بذر و نهال پرنده‌ای یا انسانی یاچرنده‌ای بخورد، آن برای او صدقه محسوب شود.

بیایید درست مطالعه کنیم!



سعود عباسی

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

باز آمد بوی ماه مدرسه
بوی بازیهای راه مدرسه
بوی ماه مهر ماه مهربان
بوی خورشید پگاه مدرسه

با آمدن ماه مهر، انسان حال و هوای دیگری پیدا می کند و بار دیگر کیف و قلم و خودکار و دفتر سر و کله شان پیدا می شود، حتی شبکه های اجتماعی مثل واتساپ و تلگرام نیز رنگ و روی دیگری به خود گرفته است و عکسهای کودکان کلاس اولی در قالب طنز که کیف های بزرگتر از خود را حمل می کنند در این شبکه ها رد و بدل می شود، یکی از طنزهای زیبا این است که اگر امروزا دیدی یک کیفی در حال حرکت است، بفهم که بچه کلاس اولی است!!! حرف از خواندن است از شروع فصل مطالعه و بنده نیز از این فرصت استفاده نموده و مطالبی مختصر در مورد اهمیت مطالعه را به رشته تحریر در می آورم.

یک شخص مسلمان، باید بر این باور باشد که هرحادثه و رویداد جدیدی که به وجود می آید می توان آن را اصلاح نمود، یا بوسیله تقویت آن خوبی و فایده ای که درآن چیز وجود دارد و یا بوسیله کمک کردن به کاستن از نکات منفی ومشکلاتی که در آن هست. براستی که باوراندن چنین اعتقادی درچارچوب عقل یک شخص مسلمان بسیار ضروری می باشد تا بتواند در مقابل سلسله شکست هایی که در زندگی روزمره اش با آن روبرو می شود، مقاومت کند. من فکر می کنم، مخلوط کردن بین خواسته های دین و نیازهای دنیایی، از قبیل استفاده از وسایل پیشرفته در زندگی و امور روزانه، یکی از مصادر شکایت از زمانه می باشد که گفته می شود در زمان گذشته چنین مخارجی نبود مردم ساده زندگی میکردند اما الآن زمانه عوض شده و نمی توان از خیلی از ابتکارات و نوآوری های جدید به سادگی گذشت، یک شخص مسلمان در این دنیا برای خود هدف مشخص دارد و می داند هدف از آمدن به دنیا عبادت و جمع کردن توشه برای آخرت است و شاید احساس شود مسلمان و بخصوص فرد پایبند به دین، خود را از خیلی از امور روز، عقب افتاده تر می بیند و یا حتی عقب مانده تر قرار می دهد تا دنیا و زرق و برق آن او را به خود مشغول نکند! احادیث صحیحی هم وارد شده که بر این

یک شخص مسلمان، باید بر این باور باشد که هرحادثه و رویداد جدیدی که به وجود می آید می توان آن را اصلاح نمود

مبنی دلالت می کند که امت اسلامی با پیشرفت و به جلو رفتن زمان، عقب مانده می مانند و علما در مورد بسیاری از این احادیث اختلاف کرده اند که آیا این عقب ماندگی عام هست یا طبقات خاصی مثل رؤسا و یا علما را در برمی گیرد، به هر حال هرچند که درمورد معنای این احادیث اختلاف شده است، همه بر این باورند که، این عقب ماندگی در امور دنیایی می باشد، وما هر حدیث صحیحی که در این موضوع آمده را قبول داریم ولی چیزی که ما به آن مکلف شده ایم و در آن امر و نهی شده ایم، مسائل دینی می باشد نه خواسته دنیایی.

درمورد خواسته ها و مسائل دینی همیشه طائفه منصوره که بر راه حق و درست هستند، وجود دارند، که یک نمونه ای هستند در هر عصری و در همه مکان و زمانی، آنانی که شعله هدایت را همیشه روشن نگه می دارند و نیز مجددی که درهر قرنی می آید، شخصیتی که در هر قرن و زمانی، به ما امکان تمسک به دین، همراه با استفاده از پیشرفت دنیوی را نشان می دهد، در نتیجه خود دین و دینداران همیشه در حالتی از به روز بودن و سرزندگی باقی می مانند. سفارشاتی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد انجام دادن کار نیک به ما توصیه کرده، زیاد می باشد، چه زیباست گفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم که می فرماید: « اگر قیامت بر پا شد و در دست یکی از شما، بوته ای بود اگر توانست قبل از بر پایی قیامت بوته را بکارد این کار را انجام دهد، چرا که بواسطه آن، اجر و ثواب نصیبش می شود »

کلام رسول الله - صلی الله علیه وسلم - این را می رساند که ما حتی در آخرین لحظه از زندگیمان نباید از نیکی کردن و بخشش، دست برداریم. براستی که این حدیث تشویق به بخشش و کار خوب، در همه اوقات و همه جا را می رساند، حتی درهنگام دمیدن در صور و قرار گرفتن انسان در آستانه و شروع قیامت. و بر اساس این مبدأ، گمان می رود که ما بیشتر از هر وقت دیگر باید سعی کنیم که اسلوب و وسایل فکر کردن را که از آن برخورداریم، متنوع کنیم و با سعی و تلاش بیشتر خود را به جلو پیشرفت دهیم .

چرا باید مطالعه کنیم؟

یکی از سخت ترین کارهایی که انسان انجام می دهد، فکر کردن می باشد، به همین خاطر، انسان فقط در مواقع لزوم و وقتی که با مشکل روبرو می شود به فکر کردن روی می آورد، البته منظور از اینکه میگوییم فکر کردن کار مشکلی می باشد، این نیست که ما قصد فکر کردن روزانه و عادی که همه فکر می کنند را داشته باشیم، مثل اینکه فکر می کنیم، چطور بچه ها را به مدرسه برسانیم؟ یا چگونه خود را از ترافیک خلاص کنیم؟ و غیره .. چون اینها از آن دسته فکر کردن هایی هستند که به خاطر مشکلات روزمره زندگی بوجود می آید و احتیاجی در به کار انداختن مغز و دقت و بررسی نیست بلکه منظورمان در اینجا آن

دسته از فکرهایی است که برای حل و فهم آن باید ازعقلمان به شکل دقیق استفاده بکنیم، همانطور که علما و سیاستمداران در مسائل سخت و پیچیده انجام می دهند، و در اینجاست که جایگاه متفکرین، برای ما مشخص می شود که از چه مقام ومنزلتی برخوردار هستند، چون باید از یک دیدگاه منتقدانه ای برخوردار باشند تا بتوانند مشکلات و تناقضات را جمع کنند و بعد از بحث و بررسی حل نمایند. وقتی که مشکلات جدید بوجود می آید ما برای حل آن به فکر و عقل خود، مراجعه میکنیم و تا می توانیم تلاش می کنیم عقل خود را بکار ببریم تا مشکل را حل کنیم و این کار درستی می باشد که ما برای حل هر مشکل، به همان اندازه از فکر وعقل خود، استفاده کنیم ، اما برای بهتر اندیشیدن، به مطالعه و خواندن احتیاج داریم، چونکه هرچه میزان مطالعه بالاتر باشد، فکر کردن و حل مشکل راحت تر می شود، پس نتیجه می گیریم که خواندن و مطالعه مهمترین وسیله و شروعی برای بهتر اندیشیدن است.

مطالعه و خواندن در لغت عربی یعنی « قراءة »، حکمتهای زیادی وجود دارد در اینکه اولین آیه از قرآن که بر رسول الله - صلی الله علیه وسلم- نازل شد با کلمه « اقرأ» شروع شد ((اقرأ باسم ربک الذی خلق)) و اسم آخرین کتاب آسمانی نیز برگرفته از همین کلمه می باشد « قرآن »، علاوه بر این یکی از با ارزش ترین و گرانبهاترین اختراع بشر کتابت و به وجود آوردن خط بوده ، ولی کتاب بدون مطالعه و خواندن هیچ ارزشی ندارد. گذشتگان در همه زمانها و مکانها سعی داشتند که بنویسند، و این پلی است که ارتباط بین تمام نسلها را تضمین می کند، اگر ما این فرصت را نداشته باشیم که از این کتابها استفاده بکنیم و بخوانیم، حقا که ما خود را از بسیاری از علوم و فرهنگ و تمدن ها محروم نگه داشته ایم. خواندن انسان را از تنگ نظری بیرون می آورد، بطوری که ما می توانیم تمامی خوبی و بدی در یک موضوع را، بر اساس تجربه گذشتگان بررسی کنیم و بفهمیم، و این چیزی است که سبب می شود ما بد را از خوب تشخیص دهیم و در راه مناسب گام برداشته و تصمیم درست اتخاذ کنیم، یعنی از یک سوراخ دوبار گزیده نشویم. فرزندان خود را نیز باید به درست مطالعه کردن عادت دهیم، چون برای کودکان کتابهایی در قالب قصه با مضمونهای مختلفی نوشته می شود و این ما هستیم که می توانیم کدام کتاب برای احساس کودکی بچه و همچنین آینده بچه مفید است و آنها را برای خواندن آن کتابهای مفید سوق دهیم.

اما چه کتابهایی و در چه موضوعاتی مطالعه کنیم؟

اگر هر کدام از ما، بتوانیم به طور متوسط در هر هفته، یک کتاب بخوانیم و عمر طولانی داشته باشیم که بتوانیم شصت سال کتاب بخوانیم! فقط توانسته ایم سه هزار کتاب را مطالعه کنیم!!! و این یک رقم بسیار اندکی است در مقابل صدها هزار کتاب که در کتابخانه ها وجود دارد که هر روز نیز

بـر تعـداد آن افـزوده مـی شـود.

پـی بـردن بـه ایـن نکتـه مهـم، خـود باعـث مـی شـود کـه سـعی کنیـم عـلاوه بـر مطالعـه کتـاب در انتخـاب کتابـی کـه قصـد داریـم بخوانیـم دقیـق باشـیم، مـا وقتـی کـه مطالعـه مـی کنیـم در واقـع از فکـر وعقـل و از وقـت خـود اسـتفاده مـی کنیـم، بایـد از ایـن اسـتفاده از وقـت و عقـل خـود فایـده ببریـم، بـه خصـوص کـه در جهـان اسـلام امـروزه مـا، کتابهایـی یافـت میشـود کـه مؤلفیـن آن، هیـچ زحمتـی بـرای نوشـتن آن بـه خـرج نـداده انـد، و باعـث شـده کـه ایـن کتابهـا فرقـی بـا داسـتانهایی کـه در مجالـس بـرای رفـع خسـتگی گفتـه مـی شـود، نداشـته باشـد.

بایـد خـود و کـودکان خـود را بـه یـک مطالعـه هـدف داری سـوق دهیـم تـا مطالعـه و خوانـدن مـان کمکـی باشـد برایمـان در انتخـاب درسـت و تصمیـم گیـری هـا مهمـی کـه در طـول زندگـی اتخـاذ مـی کنیـم.

علمـای گذشـته مـا گفتـه انـد: عالـم کسـی اسـت کـه از یـک رشـته علمـی مشـخص همـه امـور و مسـائل را بدانـد و از علـوم دیگـر اندکـی معلومـات داشـته باشـد.

و ایـن همـان چیـزی اسـت کـه در زمانـی کـه مـا در آن زندگـی مـی کنیـم نیـز بسـیار مهـم اسـت و بـه آن احتیـاج داریـم، اگـر چـه کـه بـرای هـر عصـر و زمانـی نیـز مهـم بـوده، مطالعـه در تمامـی موضوعـات علمـی بـدون متخصـص شـدن در یـک رشـته یعنـی یـک اطلاع سـطحی از یـک چیـزی داشـتن، و فقـط معلومـات بـه هـم ریختـن کـه هیـچ ارتباطـی بـا هـم ندارنـد و بـه اصطـلاح بـه نظـم احتیـاج دارنـد، و ایـن فـرق زیـادی بـا جهـل نـدارد، و امـا بـر خـلاف ایـن نـوع مطالعـه، یـک نـوع مطالعـه دیگـری نیـز وجـود دارد کـه آن نیـز ثمـره زیـادی نـدارد چـون شـخص فقـط در رشـته اختصاصـی خـود، مطالعـه مـی کننـد و بـاب را در مقابـل معلومـات دیگـر بسـته نگـه مـی دارد، ایـن افـراد در اکثـر احیـان دیدگاههـای فکـری ضعیـف و کـم اهمیتـی دارنـد حتـی نسـبت بـه خـود و جامعـه ای کـه در آن هسـتند نیـز نمـی تواننـد صاحـب رای و دیـدگاه باشـند و اینهـا بازیچـه دسـت کسـانی قـرار مـی گیرنـد کـه در تجـارت بـا علـم و علمـا خبـره شـده انـد و حتـی نمـی تواننـد در امـور دینـی تصیـم درسـت اتخـاذ کننـد و خیلـی هـا بخاطـر ایـن کوتـه فکـری تبدیـل بـه ملاهـای دربـاری مـی شـوند و شـاید اینهـا بـا عـوام النـاس زیـاد فرقـی نداشـته باشـند. امـا چیـزی کـه خـوب و مطلـوب مـی باشـد، ایـن اسـت کـه هفتـاد درصـد از مطالعـه خـود را در یـک مجـال محـدد قـرار دهیـم، تـا در آن مجـال قـوی وماهـر شـویم و بقیـه مطالعـه را بـرای اسـتفاده از علـوم مختلـف اختصـاص دهیـم و بـرای بهتـر فهمیـدن در هـر علمـی بایـد بـه علمایـی کـه پرچمـداران آن علـم بـوده انـد و هسـتند مراجعـه کنیـم و کتابهایشـان را مطالعـه کنیـم و ایـن کار مشـکلی نیسـت چـون هـر کسـی در علـم و فـن خـود، افـراد متخصـص در آن فـن را هماننـد فرزنـدان خـود مـی شناسـد وکافیسـت کـه مـا از متخصصیـن در یـک رشـته و تخصـص بپرسـیم.

بـر گرفتـه از کتـاب، فصـول فـی التفکیـر الموضوعـی، تالیـف: عبدالکریـم بـکار

پرواز در زمان

(قسمت ششم)



ابراهیم احراری خلف

بازخوانی بخشی از خاطراتم پیرامون شهادت مسجدجامع فیض مشهد و پرپر کردن نمازگزاران و حفاظ قرآن مسجد مکی

شهرحافظان قرآن زاهدان در غم و اندوه شهادت مسجد جامع فیض مشهد...

از همان ساعات اولیه انتشار خبر شهادت مسجد جامع فیض اهل سنت مشهد در استان سیستان و بلوچستان به ویژه شهر زاهدان موجی از خشم و تاسف واندوه در میان مردم شکل گرفت و هر لحظه بر دامنه این موج باخبر رسانی بیشتر افزوده می شد! الان دقیقا نیمه شب دوشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۷۲ بود و هر خانه ای که از این فاجعه آگاه شده بود ناله ها وفغان ها به آسمان بلند می شد! اشک ها چون سیل بنیان کن از گونه های اهل دل و اهل درد جاری می گردید...

من که در آن زمان در خانه تلفن نداشتم و از جنایت سپاهیان تاریکی بی خبر بودم طبق روال همیشگی صبح دوشنبه به سوی دبیرستان غیر انتفاعی آذر به راه افتادم , زمانی که به دبیرستان رسیدم زنگ خورده بود و دانش آموزان سر کلاس بودند . به دفتر رفتم و سلامی کردم و دفتر حضور و غیاب را برداشتم و بدون نگاه به همکاران و مدیر مدرسه به کلاس رفتم در حال حضور و غیاب بودم که یکی از همکارانم دم در کلاس آمد و صدایم زد... از کلاس بیرون اومدم ناگاه چشمم به صورت رنگ پریده اش افتاد! با اضطراب پرسیدم چی شده؟!!

برای خانواده ام اتفاقی افتاده؟!!

برای کسی دیگری حادثه ای رخ داده؟!!

چی شده؟ بگو...

با غمی جانکاه و آهی سرد گفت:

مسجد شیخ فیض در مشهد را شهید کردند!!!

دردی سوزناک و سهمگین در ستون فقراتم حرکت کرد و به پاهایم رسید... برای لحظاتی نمی توانستم سخن بگویم! فاجعه هولناک تر و بزرگتر از آن بود که فکر می کردم!!!

مسجد جامع مکی پناه مردم زاهدان...

بغض در گلویم, نفسم را به شماره انداخته بود و تلاش و سعی می کردم که باور کنم شایعه است. کاملا آرامشم را از دست داده بودم! دست و پایم به لرزه افتاده و زبانم لکنت گرفته بود! فکر می کنم با اشک های ریزان کلاس و دبیرستان را ترک کردم و اصلا به یاد ندارم چگونه خودم را به مسجد مکی رساندم به این امید که شاید مثل گذشته فقط شایعه بوده و یا تهدیدی بیش نبوده!

دارالعلوم مکی در آن روزها تعطیلی سالیانه اش بود و به جز اندکی از حفاظ قران کسی در مدرسه نمانده

بود. اما با این حال متوجه رفت و آمد جمعی از مردم و بازاریان شناخته شده به سوی مدرسه گردیدم هر لحظه به تناسب افزایش جمعیت نگران وپریشان، بر اضطراب و تپش قلبم افزوده می شد. با خودم خدا خدا می کردم که چیزی نباشد و فقط یک تحریک گذرا همچون گذشته باشد!

کم کم وارد محوطه مدرسه شدم جمعیت گریان و نالان حدود ۱۰۰ نفر در برابر دفتر مولانا عبدالحمید بر روی چمن های باغچه و و ایوان دفتر قلبم را پاره پاره کرد دقایقی همچنان بدون هیچ تحرکی ایستاده بودم و به فغان ها و ناله ها و شکوه ها گوش می دادم! تا اینکه مولانا از دفتر بیرون آمد فکر کنم ساعت ۹ صبح بود رنگ از رخساره ایشان پریده بود و آثار غم سنگین و خبر کمر شکن شهادت مسجد در چهره اش نمایان بود! مولانا تلاش زیادی می کرد که نگرانی و اندوهش نمایان نشود اما سخنان بریده بریده و نامنظم ایشان حکایت از عمق فاجعه داشت....

تا اینکه مولانا از دفتر بیرون آمد فکر کنم ساعت ۹ صبح بود رنگ از رخساره ایشان پریده بود و آثار غم سنگین و خبر کمر شکن شهادت مسجد در چهره اش نمایان بود! مولانا تلاش زیادی می کرد که نگرانی و اندوهش نمایان نشود اما سخنان بریده بریده و نامنظم ایشان حکایت از عمق فاجعه داشت....

چکیده سخنان این بود که به خانه هایتان بروید و در اینجا جمع نشوید ما با علما و معتمدین پیگیر هستیم... کاری نکنید که غم ما بیشتر شود... اما غالب جمعیت یک صدا گفتند : ما کنار شما هستیم و بازار را تعطیل می کنیم تا تکلیف روشن شود! اصرار مولانا و اطرافیان ایشان چندان مثمر ثمر واقع نشد و هر لحظه ناله ها و فغان ها بلند تر می شد و اشک ها فوران بیشتری می کرد!

بدنبال تماس با استاندار...

مولانا به دفترشان بازگشت من هم از فرصت استفاده کردم و وارد دفتر شدم جمعی از علما و معتمدین و سرداران در دفتر بودند . غالب آن ها مضطرب و نگران بودند! در گوشه اتاق در سمت شمالی آن نشستم اما اشک هایم متوقف نمی شد! مولانا رو به همه کرد چه کنیم؟!

هرچه با استاندار تماس می گیرم جواب نمی دهد!!!

تلفن حجه الاسلام ربانی نماینده رهبری در امور اهل سنت جواب نمی دهد!!!

در این هنگام از وزارت اطلاعات با مولانا تماس گرفتند که برای مذاکره به دفتر رهبری بیایید... والا هر اتفاقی بیفته شما مسئول خواهید بود!

برخی افراد که مشخص بود برای همین ماموریت آمده اند تلاش می کردند ایشان را از مدرسه خارج کنند... اما اکثریت نظرشان این بود که اگر مذاکره ای هم قرار باشه آن ها باید بیایند... در این هنگام یکی از علما که خدایش بیامرزدش رو به من کرد و گفت: چرا گریه می کنی؟! مگر برای خانواده ات

اتفاقی افتاده؟!!!

با خشم و خروش رو به وی کردم و پاسخ دادم مگر نمی دانی خانه خدا از ناموس و خانواده مهم تر هست؟!!! آیا کسی به حریم خانواده ات تعدی کند باز هم ساکت می نشینی و بی تفاوت خواهی بود می خندی؟!!! سر و صدا کمی بالا گرفت مولانا همه رو سفارش به خویشتن داری کرد. ناگاه فرد کهنسال و کوچک اندامی از گوشه اتاق گفت: مولانا شهادت مسجد کار خامنه ای نبوده بلکه کار ساواک بوده و جمهوری اسلامی بی تقصیر است!!!

چند نفری از طلاب و مدرسین گاه گاهی به دفتر می آمدند و اخباری می رساندند و باز می رفتند و مولانا همچنان منتظر پاسخی برای تماس هایش بود اما دریغ از یک جواب...

تجمع جوانان و دانش آموزان در خیابان خیام

از اتاق خارج شدم و به مسجد وارد شده و سپس به خیابان خیام آمدم جمعی از دانش آموزان و مردم شاید نزدیک سیصد نفر در خیابان تجمع کرده بودند و گاه گاهی فریاد الله اکبر سر می دادند. یکی از دانش آموزانم که خانه اش همانجا بود گفت استاد لباس محلی به تن کنید که امکان درگیری هست... در این لحظه فرد میان سال ومتوسط القامه ای را دیدم که حدود ۴۰ سال سنش به نظر می رسید لباس بلوچی کرم رنگی بر تن داشت و ریش کوتاهی بر صورت و موهای کم پشت و جلوی سرش هم کم مو و براق بود! با حالتی بسیار شتابان و احساساتی سعی می نمود که جمعیت را تحریک کرده و دست به سنگ پرانی و مسدود کردن خیابان و شکستن شیشه های مغازه ها که عمدتا صاحبان آن اهل سنت بودند بزنند که اتفاقا در آن لحظه یکی از همشهریان که کت و شلوار سرمه ای بر تن داشت و کارمند بود قصد داشت از خیابان از میان جمعیت عبور کند که فریادی بلند شد که اطلاعاتی هست و جوانان بر سرش ریختند و زیر دست و پایشان قرارش دادند تا آنکه کسی به دادش رسید گفت این بنده خدا بجدی هست و بیش از ما نارحت و غمگین می باشد... با تحریک این شخص ماشین رنویی که قصد عبور داشت توسط مردم متوقف شده و شیشه هایش شکسته و واژگون شد... لحظه به لحظه به جمعیت مردم در خیابان افزوده می شد... پرچم سیاه رنگی که در بالای مناره مسجدمکی سمت خیابان جلوه گر بود نشان از غم مکیان در آن روز داشت هرچند که اهل سنت اعتقادی بر رنگ سیاه در عزا ندارد اما گویا این پرچم سیاه تنها راه اعلام بی دردسر عزای عمومی به نظر می رسید که توسط مردم برافراشته شده بود!!!

> **ناگاه فرد کهنسال و کوچک اندامی از گوشه اتاق گفت: مولانا شهادت مسجد کار خامنه ای نبوده بلکه کار ساواک بوده و جمهوری اسلامی بی تقصیر است!!!**

حضور دکتر ملازاده در دفتر مولانا عبدالحمید...

به دنبال تجمع در خیابان جمع کثیری از ماموران

ضد شورش نیروی انتظامی در چهار راه غربی خیابان خیام در سمت خیابان ورودی به سمت حوزه مستقر شدند و مشخص بود که نیروهای دیگری در اطراف مسجد مستقر شده اند که فقط نظاره گر بودند و گاه گاهی از مردم می خواستند که خیابان را ترک کنند .

بلافاصله خودم را به دفتر مولانا رساندم و گفتم شرایط ممکن است از کنترل خارج شود ساعت حدود ۱۱صبح بود و هنوز پاسخی از استانداری داده نشده بود جز آنکه مولانا آنجا را ترک نماید و به دفتر رهبری برود. در اتاق باز شد و دکتر ملازاده که معروف به شیخ عبدالرحیم بود وارد اتاق شد. ایشان نزدیک دوسال بود که بعد از فارغ التحصیلی به زاهدان آمده بودند و در مدرسه دینی مکی درس می دادند. شیخ کاملا عصبانی و برآشفته بود و گفت تازه الان با پرواز از تهران آمده ام. مولانا به شیخ گفت: با ابراهیم بروید و به ماموران بگویید محاصره را تمام کرده و از محل بروند ما مردم را آرام کرده و به خانه هایشان می فرستیم تا شاید در آرامش بهتر بتوان تصمیم گرفت. مولانا خدانظر ره مفتی بزرگ شناخته شده مدرسه و اهل سنت هم گفت: سعی کنید ماموران را قانع کنید بروند و الا مردم را نمی شود کنترل کرد.

اما در پشت سر ما نیروهای مسلحی هستند که بدنبال کشتار و خونریزی هستند شما سعی کنید مردم را قبل از عملیات آن ها متفرق نمایید.

خیر خواهی سروان فرمانده نیروهای انتظامی در محل

با شیخ عبدالرحیم به سوی ماموران محاصره کننده رفتیم. شیخ از سربازان پرسید فرمانده چه کسی هست ؟ فردی قد بلند و میانه که گمانم ۳ یا چهار ستاره روی شانه اش بود به سمت ما آمد و گفت: جناب مولوی کاری دارید؟!

شیخ عبدالرحیم با خشم و صدای بلند گفت: چرا منطقه را محاصره کرده اید؟! آیا دنبال فتنه هستید؟!

فرمانده گفت: ما دستور داریم و باید جلوی تظاهرات را بگیریم .

شیخ گفت : شما از اینجا بروید من اطمینان می دهم مردم را متفرق کنم...

فرمانده گفت : ما دستور داریم منطقه را در محاصره نگه داریم و نگذاریم کسی خارج شود اما اگر شما به مردم بگویید بروند مشکل حل خواهد شد...

شیخ عصبانی شد و با فریاد گفت تا شما اینجا باشید مردم نمی روند ناراحت هستند و به شما اطمینان ندارند ...

فرمانده با حالتی ملتمسانه گفت: تا ما باشیم اتفاقی نمی افتد (در واقع نیروی انتظامی دو سه سالی بیشتر نبود که از کمیته ها، شهربانی، ژاندارمری و پلیس راهنمایی شکل گرفته بود وهنوز نیروهای سالم و خیرخواهی در آن وجود داشت) اما در پشت سر ما نیروهای مسلحی هستند که بدنبال



کشتار و خونریزی هستند شما سعی کنید مردم را قبل از عملیات آن ها متفرق نمایید.

تلاش های شیخ و سایر اساتید حوزه و برخی معتمدین برای متفرق کردن مردم بی نتیجه ماند. کم کم مدارس هم تعطیل می شد و همین سبب افزایش جمعیت در خیابان خیام گردید و شعارهای الله اکبر بیشتر شد.

نماز ظهر پیش از موعد معمول...

وقتی مولانا متوجه شدند که نمی شود مردم را در خیابان کنترل کرد با مشورت دیگران دستور داد ساعت ۱۲ اذان بدهند و مردم را برای اقامه نماز ظهر به مسجد فرا بخوانند تا شاید بتوان بحران را کنترل کرد...

اذان از بلند گوهای مسجد با ناله و گریه پخش می شد و از همه خواسته شد که برای اقامه نماز به مسجد بیایند... بسیاری به صحن مسجد آمده و وضو گرفته و برای نماز آماده می شدند. نماز زودتر از معمول اقامه شد! در هنگام نماز بودیم که صدای تیراندازی از سوی ماموران حکومتی در فضای مسجد پیچید! مولانا نماز را کوتاه خوانده و بلافاصله از مردم خواستند مسجد و خیابان ها را ترک نمایند. ولی خبر رسید که منطقه محاصره شده! در این لحظه چند نفر زخمی را به مسجد آوردند که به پاهایشان گلوله اصابت کرده بود. مولانا به همراه علما و معتمدین سریعا به دفتر بازگشتند.

از حیاط مسجد به هر طرف نگاه می کردم تیربارها را می دیدم که بر روی خانه های اطراف در سمت خیابان مهران و دانشگاه نصب بود و چرخ بالی تمام مسلح بر فراز مسجد در حال پرواز بود! افرادی با دوربین های فیلمبرداری در اطراف مسجد مستقر شده بودند و فیلم می گرفتند...

مسجد و مدرسه مکی غرق در خون حفاظ قران و نمازگزاران غیر مسلح

خودم را سریعا به دفتر مولانا رساندم و خبر دادم که به شدت مسجد و اطراف تحت محاصره هست و دوربین های فیلمبرداری به همراه تیربارها بر روی خانه های چند طبقه اطراف نصب شده اند و این خبر از یک توطئه از قبل طراحی شده می داد. فردی خبر آورد و گفت روی بسیاری از ساختمان های بلند اداری حتی در خیابان دانشگاه سلاح های سنگین مثل دوشیکا نصب شده و از جمله از ساختمان مخابرات اسم برد.

اذان از بلند گوهای مسجد با ناله و گریه پخش می شد و از همه خواسته شد که برای اقامه نماز به مسجد بیایند... بسیاری به صحن مسجد آمده و وضو گرفته و برای نماز آماده می شدند. نماز زودتر از معمول اقامه شد.!

مولانا همچنان به منشی شان می گفتند که سعی کن تماس بگیری و جلوی کشتار را بگیری ولی دریغ از یک پاسخ! مجددا اطلاعات پیام فرستاد مولانا به دفتر رهبری برود... رای بر این شد که اگر مولانا برود احتمال کشتار گسترده مردم

می رود و در واقع هیچ چیز قابل پیش بینی نبود... صدای رگبار مسلسل ها و تیربارها لحظه به لحظه بیشتر می شد و خبر از زخمی شدن مردم می داد... دیگر نتوانستم تحمل کنم خودم را به سرعت به صحن مسجد مکی رساندم به سوی درب سبز رنگ مسجد که طرف خیابان مکی بود در حرکت بودم! صدای الله اکبر مردم با طنین دهشتناک گلوله ها در هم آمیخته بود که ناگاه جمعی از جوانان که شاید دویست یا سیصد نفر می شدند در اثر شدت بارش گلوله ها واینکه راه فراری نداشتند و حلقه محاصره توسط نیروهای لباس شخصی که صورت هایشان پوشیده بود تنگ تر می شد به درون مسجد ریختند و در بزرگ سبز را پشت سرشان بستند. من همچنان با توجه به اینکه هرگز با صدای تیر و تیراندازی آشنایی نداشتم وآن هم از این نوع وحشتناک و پرتراکم از وحشت در سرجایم جلوی درب داخلی آخر در ایوان مسجد خشکم زده بود! صدای چرخ بال بر بالای مسجد که گویا رگبارمسلسل هایش فعال بود و صدای تیربارها از اطراف گوش هایم را بشدت آزار می داد!

درست همین لحظه بود که چشمم به در بزرگ مسجد افتاد که مثل آب کش سوراخ سوراخ شده بود و نیروهای لباس شخصی تا دندان مسلح وارد مسجد شدند.

گویا چوب خشکی بودم که ناظر این صحنه دلخراش و رعب آوراست! کلامی نمی توانستم بگویم کاملا مات و مبهوت و وحشت زده بودم! دوستی را دیدم که به دست یکی از ماموران وحشی افتاد اما با زیرکی تمام دست هایش را به پشت گرداند و کتش در دست مامور ماند و خودش به سمت محراب مسجد گریخت...

صف اول از سپاهیان تاریکی با سلاح های خودکار مرگ آورشان با کفش های آلوده و غرق در خون مردم بی گناه وارد مسجد شدند... گویا مرا نمی دیدند یا به سبب لباس غیر محلی که بر تن داشتم تصور کردند از خوشان بوده و یا امری دیگر... الان کمی به خود آمده بودم پشت سرشان حرکت کرده و داخل مسجد شدم و به دیوار شرقی رو به قبله تکیه داده و همچنان نظاره گر این توحش درندگانی بودم که لباس انسانی بر تن داشتند! با چشمانم می دیدم که چگونه این صف جنگاوران ستمگر و فحاش در حالیکه به سوی مردم نشانه می رفتند و رگبار گلوله هایشان را با خشم تنفر رها می کردند وبا دهان های آلوده و پر از کینشان به اهل سنت و خلفا اهانت و دشنام و نفرین را حواله می دادند!!! برخی که منصف تر به نظر می رسیدن یا به دنبال وحشت بیشتر بودن به لوسترهای مسجد

صدای رگبار مسلسل ها و تیربارها لحظه به لحظه بیشتر می شد و خبر از زخمی شدن مردم می داد... دیگر نتوانستم تحمل کنم خودم را به سرعت به صحن مسجد مکی رساندم به سوی درب سبز رنگ مسجد که طرف خیابان مکی بود در حرکت بودم!

شلیک می کردند...
جمعیتی شاید بالغ بر ۶۰۰ نفر از مردم به سمت در محراب هجوم آورده و با شگفتی دیدم که بیش از نصف این جمعیت از آن در کوچک در آن فرصت کوتاه خارج شدند اما بسیاری زخمی شده و افرادی شهید شدند به گمانم پیر مرد حاجی فقیر چای فروش بودکه در هنگام نماز سنت در تشهد تیر به سرش اصابت کرد و به شهادت رسید و موذن مسجد بود که در خونش می غلتید و...

اما بسیاری زخمی شده و افرادی شهید شدند به گمانم پیر مرد حاجی فقیر چای فروش بودکه در هنگام نماز سنت در تشهد تیر به سرش اصابت کرد و به شهادت رسید و موذن مسجد بود که در خونش می غلتید و...

سرانجام جمعیتی حدود سیصد یا بیشتر را در گوشه شمال شرقی مسجد به اسارت گرفتند و گروه گروه از سالم و زخمی را دست پشت سر مانند اسرای جنگی در یک صف از مسجد خارج می کردند و فیلمبرداران این فتح الفتوح را با شادمانی فیلمبرداری می کردند و من همچنان نظاره گر این تراژدی خونین !!!...

اسارت مولانا عبدالحمید به همراه علما و معتمدان

در این هنگام صف دیگری از ماموران لباس شخصی با صورت های پوشیده و سلاح های خودکار وارد مسجد شدند و بلافاصله صف اول که احتمالا خط شکن بود از درب شمال شرقی مسجد به طرف مدرسه دینی با همان حالت متوحش و درنده خو با فریاد و نعره حرکت کردند!

درست در این لحظه بود که فردی که گویا مرا می شناخت از صف دوم ماموران رو به من کرد و گفت: اینجا چه غلطی می کنی؟! بدو برو بین اسرا!!!

شتابان خودم را در وسط مردم مظلوم و وحشت زده و بی گناه و غیر مسلح پنهان کردم و سرم را با فریاد سرها پایین! پایین انداختم.... ناله های زخمیان قلب انسان را پاره می کرد بسیاری از زخمی ها صبور بودند و ذکر می کردند جنازه جوانی را با لباس سفید که غرق در خون بود از میان جمعیت خارج کردند... صدای تیرها همچنان آزار دهنده بود و از طرفی همچنان گروه گروه از مردم اسیر شده را با همان حالت تحقیر آمیز به سوی اتوبوس هایی در خیابان می کشاندند.

در این هنگام صف دیگری از ماموران لباس شخصی با صورت های پوشیده و سلاح های خودکار وارد مسجد شدند و بلافاصله صف اول که احتمالا خط شکن بود از درب شمال شرقی مسجد به طرف مدرسه دینی با همان حالت متوحش و درنده خو با فریاد و نعره حرکت کردند!

در چند دقیقه صدای تیرها خیلی شدت گرفت و فریادها بلند شد و خنده جلادان نقاب دار بلندتر! شادمانیشان را می توانستی از عمق وجودت حس کنی... شادمانی که برخاسته از

کینـه و نفـرت و عقـده بـود!!!

احساس غالب این بود که مولانا به همراه علما به شهادت رسیده اند و غم و اندوه از چهره های ملت مظلوم نمایان بود! زبان ها به ذکر همچنان مشغول.... در یک لحظه سرها بالا رفت و شاهد سلامت مولانا و سایرین بودیم اما با حالتی آشفته و سرهایی برهنه و پای لخت و سر تا پای مولانا و شیخ و سایرین پر از گچ و گرد و غبار.!!! هرچند این حالت اسیر گونه و آشفته و فیلمبرداری ماموران به شدت تحقیر آمیز و ناراحت کننده بود! اما سلامتی این بزرگواران مایه تسلی و خوشحالی بود.

مولانا و به همراه شیخ عبدالرحیم و مولانا خدانظر ره و دیگران به میان جمع آمدند حالا کمی حالم بهتر شده بود خودم را خیزان خیزان به جمع علما رساندم و کنار مولانا خدا نظر ره نشستم... با صدای آرام گفتم: مولانا چطوری؟ خوبید؟ چه شد؟ ایشان فرمود : آرام باش فقط به تو بگویم من در وجودم ترس هست ولی الحمدلله امروز هیچ نمی ترسم و کاملا سرحالم.

کشتار طلاب و حافظان قرآن و به غنیمت بردن اموالشان

شاهدان نقل می کنند آنگاه که صف اول ماموران لباس شخصی وارد مدرسه شدند فقط بدنبال شکار بودند الحمد لله مدرسه تعطیل بوده و تعداد اندکی حضور داشتند. اولین طالبی را که در سالن ساختمان وسط مدرسه دیدند شکارش کردند و بدنبال دیگران می گشتند... زمانی که مدرسه را پاک سازی نموده دفتر مولانا را محاصره کردند. دستور بود که مولانا به همراه سایرین کشته شود!!! و از آن طرف افرادی که گویا کینه ها را در دل پرورانده بودند و منتظر چنین لحظه ای بودند خود را برای حمله نهایی آماده می ساختند که دستور می رسد فقط دستگیرشان کنید مبادا آسیب ببینند!!! زیرا نیروهای مسلح مردمی بلوچ و قبایل برای حمله به شهر آماده شده اند و استان به آتش کشیده خواهد شد...

این کینه توزان و عقده پروران از شدت خشم به شیشه های دفتر تیر اندازی کرده و سقف اتاق را به گلوله می بندند بگونه ای که روی پشت همه لایه هایی از گچ و خاک بود! شیخ عبدالرحیم می گوید : وقتی دیدیم هدف کشتار ما هست تصمیم گرفتیم به سجده بیفتیم تا هنگام شهادت در سجده باشیم .

این کینه توزان و عقده پروران از شدت خشم به شیشه های دفتر تیر اندازی کرده و سقف اتاق را به گلوله می بندند بگونه ای که روی پشت همه لایه هایی از گچ و خاک بود! شیخ عبدالرحیم می گوید : وقتی دیدیم هدف کشتار ما هست تصمیم گرفتیم به سجده بیفتیم تا هنگام شهادت در سجده باشیم .

وقتی این جنایتکاران وارد اتاق ها و کلاس ها می شدند هرچه پیدا می کردن برای خودشان می بردند طالبی می گفت رادیو ژاپنی داشتم که

دزدیدند یا پول برخی از حفاظ قرآن و امثال این ها...

دشمن در لباس دوست...

مردم زمانی که دیدند مولانا در جمعشان هست بر خلاف تهدیدها همه به دور ایشان حلقه زدند، مولانا مردم را به صبر و بردباری و ذکر فرا خواندند . صدایی مرا به سوی خودش کشاند:

عبدالحمید ! بیا اینجا!

شیخ عبدالرحیم بلافاصله بلند شد و گفت : مودب باش . چی می گی؟

آن مرد با صدای تند به شیخ گفت بشین. مولانا به شیخ گفت آرام باش. دوباره صدا زد

عبدالحمید! بیا اینجا!

بله صاحب این صدا همان مردی بود با لباس بلوچی کرمی که در ابتدای روز بچه ها را به سنگ پرانی تشویق می کرد و تنها کسی بود که الان در جمع این جلادان نقاب بر چهره نداشت... با سلاح کمری در دست با مولانا صحبت کرد...

مولانا آمد گفت تعدادی از ما باید برویم دفتر رهبری...

شیخ عبدالرحیم گفت: تا مردم را آزاد نکنید ما جایی نمی آییم...

سرانجام تصمیم بر این شد که مردم آزاد شوند و علما برای مذاکره بروند...

به همراه دوست بلوچی که در انتظامات بود با مردم از مسجد بیرون آمدیم و دقیقا یادم هست زمانی که توانستیم از محل دور شده و سوار تاکسی شویم ساعت ۳:۴۵ دقیقه بود...

متاسفانه به وعده ها عمل نشد و با رفتن علما به دفتر رهبری، باقیمانده جمعیت دستگیر شدند... صدها نفر بی گناه در زمستان سرد ماه ها در اسارت و شکنجه ماندند.

صدایی مرا به سوی خودش کشاند:
عبدالحمید ! بیا اینجا!
شیخ عبدالرحیم بلافاصله بلند شد و گفت : مودب باش . چی می گی؟
آن مرد با صدای تند به شیخ گفت بشین.
مولانا به شیخ گفت آرام باش. دوباره صدا زد
عبدالحمید! بیا اینجا!
بله صاحب این صدا همان مردی بود با لباس بلوچی کرمی که در ابتدای روز بچه ها را به سنگ پرانی تشویق می کرد و تنها کسی بود که الان در جمع این جلادان نقاب بر چهره نداشت...

ادامه دارد...



مثلث برموادی آخوندی



عیسی طاهری

مساله ای که امروز گریبان گیر جامعه اهل سنت ایران به خصوص جامعه روحانیت شده را می توان به یک مثلث تشبیه کرد. مثلثی کشنده و قاتل، که با زهر کشنده رفض و تشیع صفوی به کشتار عقاید و باورهای اهل سنت روی آورده است. مثلثی سبایی با اجرای عبدالله بن سباهای زمان که با طرح های زهرآلود خود می خواهند عقیده ناب اسلامی را به هر صورت ممکن بخشکانند.

بعد از ورود خمینی به ایران و با طرح دوستی و برادری و تفریق اهل سنت به سنی و وهابی، وارد کارزار عقیدتی فکری با اهل سنت شدند تا بتوانند به شیوه های مختلف ابتدا بین اهل سنت تفریق قائل شوند و با طرح دوستی و برادری زهر کشنده خود را میان اهل سنت تزریق؛ و به این نحو سنی زدایی را در ایران و منطقه دنبال کنند.

جامعه اهل سنت ایران امروزه دچار مثلث شوم آخوندی شده که بسیاری از آنان غافل و بی خبر از محیط پیرامون خود هستند. و یا برخی بنا به مصالح شخصی، خود را گرفتار این مثلث آخوندی کرده و غافل از عاقبت آن که چه بلایی را برای خود خریده اند.

هر فکر و مکتبی برای خود یک تعریف خاصی دارد که با در نظر داشت تعریف و عمل در چهارچوب، شخص را می توان به آن فکر و مکتب منسوب کرد، و اگر از شخص حرکت و عملی خارج از چهارچوب مکتب سر زند عمل وی را به پای فکر و مکتب نمی نویسند، و عمل وی بیانگر فکر و مکتب نیست. به عنوان نمونه، مکتب فکری شیعه یا سنی یا مکاتب دیگر برای خود تعریف خاصی دارند که با رعایت کردن چهارچوب، هویت دینی شخص در قالب شیعه و یا سنی بودن مشخص می شود و کسی که چهارچوب مذهب شیعه را رعایت کند و خود را ملزم به آن بداند شیعه است و با رعایت نکردن یا ترک چهارچوب از دایره مذهب خارج می شود. به طور مثال؛ در مکتب شیعه اعتقاد به عصمت دوازده شخص که امام معصوم نامیده می شوند جزو اعتقادات مذهب است که اگر کسی یکی از آن امامان را با تعریف شیعه یعنی عصمت (خالی از هرگونه لغزش و خطا) و امامت خدایی قبول نداشته باشد گمراه، کافر و برای همیشه در جهنم باقی خواهد ماند. و در این تعریف آورده اند: کسی که یکی از امامان را واجب الطاعه و معصوم نداند کافر، گمراه و مستحق آتش

> **اگر کسی یکی از آن امامان را با تعریف شیعه یعنی عصمت (خالی از هرگونه لغزش و خطا) و امامت خدایی قبول نداشته باشد گمراه، کافر و برای همیشه در جهنم باقی خواهد ماند.**



جاوادنه است،[1] وی شیعه یازده امامی باشد، یا هفت امامی و یا شش امامی، از دیدگاه شیعیان دوازده امامی کافر به حساب می آید چه برسد به اهل سنت که یک امام را آنگونه باور ندارند.

آخوندهای رافضی جهت پیشبرد اهداف بلند مدت خود دست به هر کاری می زنند تا در مدت طولانی اهداف شوم و شیطانی خود را پیاده کنند و چه بسا از روحانی نماهای اهل سنت به خاطر مصالح دنیا، با آخوندهای رافضی در جهت پیشبرد اهدافشان هم گام شده تا در این دنیا سهم نه چندان زیادی ببرند و از منافع اندک مادی، روزگاری بسر کنند.

و چه بسا از روحانی نماهای اهل سنت به خاطر مصالح دنیا، با آخوندهای رافضی در جهت پیشبرد اهدافشان هم گام شده تا در این دنیا سهمی نه چندان زیاد ببرند و از منافع اندک مادی، روزگاری بسر کنند.

مثلثی که حکومت آخوندی، اهل سنت و خصوصا علما را درون آن قرار داده مثلثی عقیدتی و فکری است. مثلثی که یک گوشه آن را نظام آخوندی و اطلاعات ایران، گوشه ی دیگر آن را روحانی نماهای اهل سنت ایران و گوشه سوم را عتبات عالیات تشکیل می دهد. به این صورت که حکومت با اجبار یا تهدید به قتل و زندان، و یا وعده های مادی علمای اهل سنت را به نام زیارت روانه عتبات عالیات خود می کند تا به مردم بقبولاند که اهل سنت نیز مانند شیعه زیارت و شفا خواستن از امام رضا و غیره را قبول دارند و جزو عقاید اهل سنت است. تا با این روش عقاید ناب محمدی را میان اهل سنت بخشکاند و در مدت معینی زهر رفض و تشیع را ترویج دهد و از مناطق سنی نشین، تخم شیعه را در دل جوانان اهل سنت بکارد و بعد از مدتی نسل سنی را به یک نسل ضد سنی و شیعی دوازده امامی تبدیل کند. و این هم یکی از روش هایی است که حکومت آخوندی صفوی جهت ریشه کردن اهل سنت و سنی زدایی در دستور کار خود دارد و در حال اجرا است.

با توجه به طرح زیارتی که حکومت در دست اجرا دارد و به بهانه تفریح و اردوی زیارتی، روحانیون اهل سنت را به زیارت رضا، جمکران و غیره می برد باید به عقاید ناب اهل سنت که برگرفته از قرآن و حدیث صحیح پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- است توجه داشت که باورهای اهل سنت این خرافات و شرکیات را به هیچ صورت نمی پذیرد و آن را مردود می داند.

علمای اهل سنت از دیرباز در پرتو قرآن و حدیث صحیح، عقاید و باورهای اهل سنت را در هر زمانی نگاشته و گرد و غبار شرک و خرافات و کفر را از آن زدوده اند، اما امروزه افرادی که به نام روحانی اهل سنت یا عبا به دوش مرتکب سفر زیارت رضا و جمکران و غیره می شوند را نمی توان به هیچ صورت به اهل سنت چسباند و جزو عقاید اهل سنت دانست.

برای دیدگاه و باورهای اهل سنت که چنین

سفرهایی جواز شرعی دارد یا خیر، کافی است به مراجع اهل سنت نگاهی داشته باشیم. که آیا سفر برای زیارت قبور وجهه شرعی دارد یا نه؟ و آیا هر کس بنا به سلیقه خود می تواند یک مساله را به نام دین و مذهب به اسلام چسباند؟.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- در حدیث صحیح می فرمایند: « لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ ، الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى »[۲]. بار سفر بستن به جز برای سه مسجد جایز نیست مسجد الحرام و مسجد پیامبر و مسجد الاقصی.

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- سفر را فقط به این سه مسجد منوط کرده و سفر به مساجد دیگر جواز شرعی ندارد چه رسد به قبر امام رضا یا مسجد جمکران و کربلا و دیگر مقابری که هیچ اساس شرعی ندارد و حتی در مقابل مسجد هیچ است. با اینکه امام رضا از دیدگاه شیعه معصوم و عالم به غیب و در هر حال زنده و مرده ناظر بر اعمال انسان ها است. در صورتی که از دیدگاه اهل سنت علم غیب مخصوص خداوند است و کسی که چنین عقیده ای داشته باشد که امام رضا عالم به غیب یا در امور تصرف دارد کفر است.

ابن عابدین حنفی در این مورد می نویسد: « إنْ ظَنَّ أَنَّ الْمَيِّتَ يَتَصَرَّفُ فِي الْأُمُورِ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى وَاعْتِقَادُهُ ذَلِكَ كُفْرٌ»[۳] اگر کسی گمان بَرَد که میت (مثل امام رضا) در امور به جز خداوند تصرف دارد، اعتقاد به این کفر است.

باید مدنظر داشت شیعیان بر این باورند که امام رضا و دیگر امامان در امور تصرف دارند. و این از دیدگاه اهل سنت کفر است.

قزعه بن یحیی اراده سفر به کوه طور را داشت که در این باره از عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- پرسید.

عَنْ قَزَعَةَ ، قَالَ : أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى الطُّورِ ، فَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّبِيَّ , صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ , قَالَ : لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ : الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، وَمَسْجِدِ النَّبِيِّ , صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ , وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ، وَدَعْ عَنْكَ الطُّورَ ، فَلَا تَأْتِهِ[۴].

قزعه می گوید: اراده سفر به کوه طور را داشتم که از ابن عمر -رضی الله عنهما- پرسیدم، وی گفت: آیا نمی دانی که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: که بار سفر بستن به جز برای سه مسجد جایز نیست مسجد الحرام و مسجد پیامبر و مسجد الاقصی. پس سفر به کوه طور را لغو کن و به سفر نرو.

آیا قبر رضا و جمکران از کوه طور مقدس تر است؟

آیا مقام موسی -علیه السلام- بالاتر است یا مقام رضا و امام زمان خیالی؟

با وجودی که مقام موسی و کوه طور به مراتب از قبر رضا و جمکران و حتی شخص امام رضا بالاتر و برتر است ابن عمر -رضی الله عنهما- مانع از سفر قزعه به کوه طور می شود. زیرا ابن عمر

ابن عمر و بقیه صحابه از حدیث، این را فهمیده بودند که سفر زیارتی قبر و بارگاه و حتی کوه طور حرام است و حرمت آن را از حدیث استنباط کرده بودند.

و بقیه صحابه از حدیث، این را فهمیده بودند که سفر زیارتی قبر و بارگاه و حتی کوه طور حرام است و حرمت آن را از حدیث استنباط کرده بودند.

امام شاه ولی الله محدث دهلوی از علمای حنفی مذهب هندوستان در باب سفر به زیارت قبر می نویسد: « كل من ذهب إلى بلدة أجمير ، أو إلى قبر سالار مسعود ، أو ما ضاهاها لأجل حاجة يطلبها ؛ فإنه آثم إثمًا أكبر من القتل والزنى ، ليس مثله إلاَّ مثل من كان يعبد المصنوعات ، أو مثل من كان يدعو اللات والعزى اِلا اَنا لا أُصرح بالتكفير لعدم النص من الشارع في هذا الامر المخصوص »[۵]

کسی که به شهر اجمیر (معین الدین چشتی در این شهر مدفون است) و یا به قبر سالار مسعود و یا مشابه این قبرها و بارگاه ها (مثل قبر امام رضا در مشهد، امام حسین در کربلا و غیره) به خاطر درخواست حاجتش سفر کند گناهی بس کبیره و بزرگتر از قتل و زنا مرتکب شده است و مانند کسی است که دست ساز خود یا لات و عزا را پرستش کند مگر این که من صراحتا تکفیر نمی کنم چون از شارع هیچ نصی صریحی در این خصوص نیامده است.

نظریه شاه ولی الله دهلوی و بقیه علمای اهل سنت برگرفته از احادیث صحیح پیامبر -صلی الله علیه و سلم- است و در هیچ حدیث صحیحی از پیامبر دستور سفر برای زیارت قبور صادر نشده است.

امروزه علمایی که عمامه بر سر و عبا بر دوش از این شهر به آن شهر در کاروان های زیارتی حرکت می کنند و خود را نماینده اهل سنت می دانند، آیا برای عمل خرافی خود دلیل شرعی دارند یا خیر؟ یا فقط تنها دلیل آن ها اطاعت از ولی امر آقای خامنه ای است؟ آیا نمی دانند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرمایند: « لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ » در معصیت و نافرمانی خداوند از هیچ کس اطاعت نشود.

سوال اینجا است:

آیا سفر زیارتی رضوی یا جمکران و یا سفرهای زیارتی که در قالب کاروان به نام اهل سنت با همکاری اطلاعات ایران و آخوندهای صفوی ترتیب داده می شود جزو این سه مکان مقدس است؟

آیا صحابه و تابعین جواز سفر برای قبور را صادر کرده اند؟

آیا ائمه اربعه امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل -رحمهم الله- بر جواز اینگونه سفرها فتوا داده اند؟

آیا سفر به قبر امام رضا و یا جمکران و غیره جواز شرعی دارد؟

آیا اینگونه سفرها شامل حدیث « مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ » نمی شود؟

آیا تشبیه با شیعه در ردیف لعن به اصحاب گرانقدر پیامبر چون ابوبکر و عمر و عایشه -رضی الله عنهم- قرار نمی گیرد؟

آیا تداخل معتقدات شیعه با اهل سنت امکان دارد؟

درد دل...

حافظ چه زیبا می سراید:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند
گویا باور نمی‌دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

آنانی که از عقیده صحیح و ناب اسلامی دم می زنند.

آنان که علمای این امت اند و خود را در ردیف انبیای بنی اسرائیل جا می زنند!

چرا امروز خود بازیچه دست اطلاعات و آخوندک های صفوی شدند؟!

چرا به جای ارشاد و رهنمون کردن مردم به خاطر دو ریال مذهب و عقیده خود را می فروشند؟!

چه شده آنانی که خود را علمای دین می دانند جهت به دست آوردن دنیا دین را به حراج گذاشته اند؟!

چه شده به جای دفاع از ناموس پیامبر و اصحاب و یاران وی، دست در دست افرادی می نهند که یاران پیامبر را تکفیر می کنند؟!

مگر اهل سنت همان اهل سنت زمان صحابه و تابعین نیست؟!

مگر علمای این امت نباید مانند انبیای بنی اسرائیل جان خود را در راه خدا فدا کنند؟!

چه شده که امروزه علمای دین فروش و مذهب فروش، جای علمای واقعی را گرفته اند و تریبون اهل سنت را به دست روافض سپرده اند؟!

آیا تشبیه با شیعه در ردیف لعن به اصحاب گرانقدر پیامبر چون ابوبکر و عمر و عایشه -رضی الله عنهم- قرار نمی گیرد؟ آیا تداخل معتقدات شیعه با اهل سنت امکان دارد؟

آیا نوادگان عمر بن خطاب مرده اند؟!

آیا از نوادگان عایشه صدیقه طاهره کسی دیگر میان ما نیست؟!

به خود آیید و همانگونه که عالم دین هستید قدر خود را بدانید.

امروز قبر امام رضا است فردا جمکران و حسین. باید کربلا را بر کعبه برتری دهید تا آخوندان رافضی چند روزی از شما دل خوش کنند.

امروز به خاطر دو ریال بی ارزش آخوندی، آخرت خویش را به حراج نگذارید.

اگر اهل سنت حقیقی و پیرو واقعی ابوبکر و عمر و عثمان و علی و ائمه اربعه هستید مانند آن ها وارد کارزار شوید و از بیان عقاید اهل سنت ابایی نکنید.

مثل ابوحنفیه ها از زندان ها ترسی نداشته باشید.

مثل احمد بن حنبل ها از شلاق ها نهراسید و عقیده خود را ابراز کنید.

یا هم اگر بنا به دلایلی اهل سنت را کنار گذاشته اید در شبکه های داخلی و ماهواره ای تشیع خود را اعلام دارید تا اهل سنت چهره حقیقی شما را بشناسند.

اگر امام ابوحنیفه و مالک و شافعی را قبول دارید و آنان را امام زاهد و متقی می دانید همانند آنان عمل کنید.

شاید ترس زندان و اعدام شما را وادار کرده تا به این سفرهای شرکی تن دهید...

بدانید و آگاه باشید روافض و حکومت تشیع تا روزی که شما را سر به نیست نکنند آرام نخواهند گرفت.

به والله قسم زندگی آبرومندانه در زندان بهتر از زندگی بردگی است. « رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»

مگر امام ابوحنیفه به زندان نرفت؟

مگر امام احمد به خاطر عقیده اش شلاق نخورد؟

کجا هستند علمایی که خود را پیرو امام ابوحنیفه واحمد بن حنبل می دانند!

امیدوارم مردم دانای اهل سنت، با مطالعه و شناخت علمای واقعی از علمای دین فروش عقیده اهل سنت را مورد بررسی قرار دهند تا فرق علمای واقعی و دین فروش بر آن ها واضح گردد و بدانند از چه کسانی پیروی می کنند. از ائمه نار یا ائمه هدی. سران دینی همیشه مردم را به بهشت یا جهنم سوق می دهند. متوجه امام و پیشرو باشید که دنبال چه کسی در حرکت هستید. زیرا در آن روز پیشوایانی که مردم را به آتش سوق داده اند از آنان بیزاری می جویند. و به مقتدیان خود کافر می شوند.

برنامه های زیارتی و هر برنامه ای که آخوند صفوی در راس آن باشد به هیچ صورت منافع اهل سنت را دنبال نخواهد کرد و دقیقا عکس آن، جهت ریشه کن کردن اهل سنت اقدام نموده که باید علما و مردم بیدار باشند. علاوه بر اینکه سفر زیارتی قبور از دیدگاه اهل سنت وجهه شرعی ندارد و حرام است. اهداف شوم آخوندی پشت این برنامه ها نهفته است که هر انسان عاقلی می تواند به آن پی ببرد.

---

(۱) اوائل المقالات، شیخ مفید، ناشر المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپخانه مهر: چاپ اول ۱۴۱۳ ق، صفحه ۴۴.

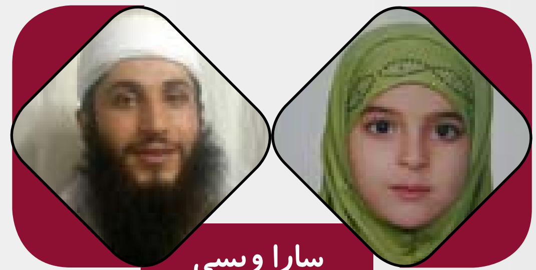
(۲) صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۲۳ ق (۲۰۰۲ م)، باب فضل الصلاه فی مسجد مکه والمدینه، شماره حدیث ۱۱۸۹، ص ۲۸۷.

(۳) رد المحتار علی الدر المختار، ابن عابدین شامی، رباض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ ق (۲۰۰۳ م)، ج ۳، ص ۴۲۷.

(۴) اخبار مکه وما جاء فیه من الاثار، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی، بیروت لبنان: درالاندلس، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق (۱۹۸۳ م)، جلد ۲ صفحه ۶۵.

(۵) التفهیمات الالهیه، شاه ولی الله دهلوی، سلسله مطبوعات «المجلس العلمی»، دابهیل (سورت) هند، ۱۳۵۵ ق (۱۹۳۶ م)، جلد ۲ صفحه ۴۵.

دل نوشته سارا برای پدرش



سارا ویسی

به نام خدا

من سارا دختر شهید باذن الله ماموستا خالد ویسی اعدامی عقیدتی اهل سنت هستم

یادمه از وقتی که پدرم برایم حرف میزد اینگونه گفت که وقتی من به دنیا آمدم و هنگام تولدم و دو روز بعد از به دنیا آمدنم در بیمارستان سنندج دستگیر کردن و به اطلاعات سنندج بردن و اولین ملاقات ما با پدرم بعد از ۹ ماه بود که در اطلاعات سنندج بود و من پدرم رو نمی شناختم در حالی که پدرم من رو در آغوش گرفته بود ومن گریه می کردم و تا دو سالگی سه تا چهار بار پدرم را دیدم و بهش ملاقات دادند بعد از دو سال و نیم از اسارت پدرم در اطلاعات سنندج او را به زندان رجایی شهر کرج منتقل کردن من تازه حرف زدن را یاد گرفته بودم وقتی با پدرم تلفنی حرف میزدم بابام بهم می گفت قناری بابا وقتی به ملاقاتی بابام میرفتم انگار تمام دنیا رو بهم دادن اونم ملاقاتی که در حد نیم ساعت بود تا میامدم گرمی وجود پدرم و محبتش را از نزدیک حس کنم میگفتن ملاقات تموم شد هر وقت برای پدرم دلتنگی می کردم بابام می گفت دختر گلم قناری بابا ناراحت نباش ان شاءالله برمیگردم پیشتون برام دعای خیر کن سارا جان قرار بود پدرم برایم ملاقاتی بگیرد چون شش ماهی می شد که ندیده بودمش مشتاق این بودم که دوباره برم پیشش من رو در آغوش بگیره تا اینکه یه روز زنگ زدن و گفتند بیاید ملاقات و من با خوشحالی لباس خوشگلم را که برای وقتی خریده بودم برم پیش بابام تنم کنم پوشیدم و گفتم آخ جون میرم پیش بابام من و مادرم و خانواده پدرم همگی به سوی تهران حرکت کردیم در مسیر راه مادرم و مادر بزرگم و بقیه همش گریه میکردن من می گفتم گریه نکنید تا پدرم ناراحت نشود چون دلیل گریه هایشان را نمی دانستم یک دفعه گوشی عمویم زنگ خورد و از حرف های عمویم فهمیدم که پدرم اعدام شده و از اونجا تا رسیدیم بهشت زهرای کهریزک گریه کردم وقتی به اونجا رسیدیم چند مأمور اطلاعاتی به ما گفتن بیاید تا خالد را به شما نشان دهیم وقتی رفتیم پدرم آرام خوابیده بود و من بغلش کردم و به صورتش دست کشیدم دوست داشتم پدرم باز با همان صدای مهربانش صدام کنه و بهم بگه قناری بابا اومدی پیش بابای ولی پدرم صدای ازش نبود وقتی بوسیدمش یک تکه یخ بود سرد سرد و این شد آخرین ملاقات من با پدرم حتی نذاشتن برای آخرین بار با پدرم حرف بزنم چون قبل از اعدامش پدرم یک ماه در انفرادی بود من هیچ وقت چهره ی مهربان و حرف های پدرم را فراموش نمیکنم واز خدا میخواهم که در فردوس اعلا ملاقاتش کنیم.

شعری برای رویدا دختر اصغر رحیمی


رویدا رحیمی

شعری برای **رویدا** دختر **اصغر رحیمی** اعدامی عقیدتی اهل سنت که امروز اولین روز مدسه اش بود (کلاس اول)

دلم تَنَگَت شده بابا
چه شد ؟ آغوش گرم تو
میان کودکی هایَم
چه شد؟ دستان نرم تو
نوازشهای پر مِهرَت
به هیچ دستی نمی بینم
تو رفتی و ز باغ تو
گل بوسه نمی چینم
خوشا یاد تو را جانم
خوشا لالایی هر شب
شده رویدایِ تو تنها
تو رفتی سوی یکتا رب
دلم شعر تو میخوانَد
بهانه کرده دست تو
دلم اکنون پریشان است
خوشا آوای گرم تو
شده پاییز و گاه مهر
نمی بینم نگاهَت را
به هنگامه مشق شب
نمیبینم صفایَت را

الف بایِ شروع من
به دور از حس گرم توست
کلاس اول دانش
جدا از خاطرات توست
ندید ریان ما هرگز
دو چشم مهربانت را
ندید دستان گرم تو
نه پایان قشنگت را
به بعد رفتنت بابا
شده مادر چقدر تنها
شده همدم ....خدا اورا
به روزها و همه شبها
به چشمانش گل ماتَم
چو ابری در بهار گشته
شده پژمرده چونان گل
ز تنهایی شده خسته
تو را ای کاش میدیدم
به رویای قشنگ خویش
دلم تنگ است و چشمم خون
کنون غمگین ترم از پیش

نامه‌ای به رئیس جمهور!

شعله پاکروان

آقای روحانی !

این عکس را ببینید . این رویدا رحیمی است . امروز به مدرسه رفت تا با سواد شود . الفبا یاد بگیرد . از الف تا یا . کلاس اولی ها وقتی حروف جدید را یاد میگیرند ، کلماتی که آن حرف را دارد مینویسند . تا یکی دو ماه دیگر کلمه بابا را خواهد آموخت . او به همکلاسیهایش خواهد گفت که بابا ندارد که آب بدهد . نان بدهد . تا شش ماه دیگر ، رویدا خواهد توانست کلمه اعدام را بنویسد . او تا شش ماه دیگر به همکلاسیهایش خواهد گفت که بابایش اعدام شده است . شنو ، مادر رویدا ست . او شش ماه دیگر دیکته ای به دخترش خواهد گفت . میگوید رویدا جان بنویس : بابا ... و ... عمو ... اعدام ... شده اند .



آقای رئیس جمهور !

خانواده رحیمی ۶ مرد اعدامی داشته . اکنون مشاورتان میتواند بگوید علاوه بر روستایی در بلوچستان ، خانه ای در کردستان وجود دارد که همه مردانش اعدام شده است .

آقای روحانی !

شما رئیس جمهور رویدا و عموزاده هایش هم هستید . وقتی که کارتان در نیویورک تمام شد و به جهانیان نشان دادید که مردم ایران خوشبختند ، به بازار بروید و برای رویدا و عموزادگانش که سایه پدر و پدربزرگ بر سرشان نیست ، لباسهای قشنگ و گرم بخرید . آخر ، کودکی که آغوش پدر را ندارد زود سردش میشود . خصوصا اگر در کردستان باشد . راستی رویدا برادری دارد که چند سال دیگر به مدرسه خواهد رفت . ۵ کودک که بزرگترینشان کلاس چهارم است در این خانه سرد زندگی میکنند .

آقای رئیس جمهور !

اگر راست میگویید ، جلوی سرد شدن خانه ها را بگیرید . خانه های بسیاری در لیست یخ کردن قرار دارد . رئیس زندان هم نامه داده که هر چه زودتر باران یخ به خانه هایی ببارد که شما رئیس جمهورشان هستید . پاییز و ماه مهر ، برای خیلی از کودکان این سرزمین خالی از مهر و عطوفت است . زیرا هزاران نفر زیر حکم اعدامند . هر کس که ماشین اعدام را از کار بیندازد رئیس جمهور هم نباشد ، بر قلبهای مردم حکومت خواهد کرد . به رویداهای این سرزمین ، نه به اعدام را هدیه دهید .

مبارزه فکری با اسلام

(قسمت سوم)



عامر عالی

در این مقاله

روشها و وسایل مورد استفاده در تهاجم فرهنگی و مبارزه با فرهنگ اسلامی از جانب مستشرقین

بسم الله الحمدلله والصلاة و السلام علی رسول الله

در مقاله قبلی در شماره پنجم راوی به تعدادی از اهداف مستشرقین و وسایل رسیدن به این اهداف اشاره کردیم و هم اکنون در این مقاله به تعدادی دیگر از وسایل مورد استفاده مستشرقین برای رسیدن به هدف شوم خود یعنی تضعیف مسلمانان از لحاظ عقیدتی و سیاسی و مادی و معنوی، می پردازیم.

یکی از مهمترین اسباب و وسایل برای تهاجم به افکار یک ملت آموزش و پرورش است یعنی اگر نظام آموزش و پرورش یک جامعه را در اختیار داشته باشید به راحتی و با هزینه کمی می توانید بر نسل آینده آن جامعه آنچنان تاثیری بگذارید که با هزینه های گزاف هم نتوان آن تاثیرات را از بین برد. به همین منظور کشورهای غربی تلاش شبانه روز خود را بر در اختیار گرفتن و تغییر مناهج آموزشی و نظام آموزش و پرورش در کشوهای اسلامی به کار گرفته اند. به عنوان مثلا وقتی که استعمار پیر، مصر را در نیمه اول قرن بیستم اشغال کرد از طریق مستشار خود در وزارت آموزش و پرورش تغییرات زیادی را در مناهج آموزشی مصر ایجاد کردند. قبل از اشغال مصر در مدارس هم دروس دینی و هم دروس روز با هم خوانده می شد ولی با تغییراتی که کرومر پیشنهاد کرد آموزش های اسلامی و آموزش های روز از هم جدا شدند. نتیجه این جدایی ایجاد شکاف بزرگی میان محصلان در مدارس دینی مثل الازهر و محصلان مدارس دولتی شد. به گونه ای که دانش آموزان در الازهر حتی یک کتاب در علوم روز را نمی خواندند و دانش آموزان در مدارس دولتی یک کتاب در مورد دین نمی خواندند. و این امر باعث شد که جمعیت بسیاری از مردم در نسل بعدی، آشنایی بسیار اندکی با امور دینی داشته باشند و همچنین ساعات آموزش عربی در آنها کم شد و در مقابل کلاسهای انگلیسی و فرانسه در مدارس افزایش چشمگیری پیدا کرد.

یکی از مهمترین اسباب و وسایل برای تهاجم به افکار یک ملت آموزش و پرورش است

یکی از دیگر وسایل تهاجم فرهنگی انتشار سریع و بسیار زیاد فیلمهای جنسی و مجلات و روزنامه های مبتذل و سینماها در کشورهای اسلامی است که از این طریق ذهن جوانان را مشوش می کنند و مانع

از یادگیری علم و دانش دینی و دنیوی می شوند و در نتیجه تمام هم و غم جوان، مسایل جنسی و جنس مخالف می باشد.

از دیگر وسایل تهاجم فرهنگی، تمجید از تمدنهای باستان در جهان اسلام است به عنوان مثال تمدن فنیقی و تمدن هخامنشی و تمدن قبطی در مدارس و در رسانه ها و دانشگاهها تمجید و تحسین می شود و در مقابل از ارزش تمدن اسلامی کم می شود و جوانی که به صورت همیشگی این مطالب را مطالعه می کند و می شنود خود به خود از تمدن اسلامی فاصله می گیرد و تعلق خاطری نسبت به تمدنهای فرسوده گذشته پیدا میکند.

به عنوان مثال ما می بینیم که برخی از هموطنان ما تا حدی تمدن باستانی و شخصیتهای باستانی مثل کوروش را بزرگ می پندارند که حتی حاضرند برای قبری که به وی منسوب است سجده کنند. و در مقابل حاضرند تمام بی احترامی ها و الفاظ ناشایست را در مورد اسلام به کار ببرند. اینها فرزندان همان کسانی هستند که در طول تاریخ اسلام سردمدار علم و امیران و بزرگان جهان اسلام بودند ولی امروزه به خاطر این تهاجم گسترده فرهنگی و دینی و اخلاقی نوه های آن بزرگان اجداد خود را نفرین می کنند.

اما یکی از مهمترین وسایلی که غرب و خاورشناسان و تبشیریهای مسیحی برای دور کردن مسلمانان از اسلام به کار گرفتند، برداشتن دادگاههای اسلامی و جایگزین کردن دادگاههای مدنی بود که بر اساس قوانین فرانسوی و قوانین بشری حکم می کند. این اقدام باعث شد که مردم، قوانین اسلامی را از یاد ببرند و ظلم و فساد و بی عدالتی در جامعه فراگیر شود. در این راه اموال بسیاری صرف شد و افراد زیادی در اروپا تعلیم داده شدند تا بتوانند قوانین اروپایی را در کشورهای اسلامی اجرا کنند و افرادی هم تربیت شدند تا قوانین اسلامی را زیر سوال ببرند و در دل مومنان به آن شک و شبهه ایجاد کنند.

از دیگر وسایل تهاجم فرهنگی، تمجید از تمدنهای باستان در جهان اسلام است به عنوان مثال تمدن فنیقی و تمدن هخامنشی و تمدن قبطی در مدارس و در رسانه ها و دانشگاهها تمجید و تحسین می شود

و تا جایی که نگارنده خبر دارد اکنون وضعیت به گونه ای شده که هیچ دادگاهی را در هیچ جای سرزمینهای اسلامی پیدا نمی کنید که مطابق با قرآن و حدیث حکم کند به استثنای کشور عربستان سعودی.

یکی دیگر از وسایل تهاجم علیه اسلام تضعیف کردن ابهت اسلام در چشم مسلمانان است به گونه ای که در برنامه های تلوزیونی همیشه فردی که مورد تمسخر قرار می گیرد فردیست متدین یا شیخی است و یا معلم علوم دینی که خود این امر باعث می شود در ذهن مردم این افراد ساده لوح و کم درک پنداشته شوند.

از دیگر وسایل ایجاد شک و شبهه در دل مسلمانان تركيز بر برخی مواقف تاریخی است که از تعدادی از امیران و یا خلفای اسلامی رخ داده و آنها را بزرگ می کنند و خطای صورت گرفته را به اسلام نسبت می دهند و بیان می کنند اگر اسلام دین الهی است چگونه به این کارها اجازه می هد. و در این مسیر بسیاری از مسلمانان ضعیف النفس و ضعیف الإیمان کافران مهاجم را یاری کرده اند. حتی در برخی موارد کارهایی که توسط رافضه احسا که باطنی بودند و اعتقادی به قرآن و نماز و حج و روزه و محارم نداشتند به پای اسلام می نوشتند. و کارهای خوارج را به اسلام نسبت می دهند و ادعا می کنند که اسلام دین ناقصی است و دین خونریزی است و بدون خونریزی اسلام گسترش نمی یابد.

این درحالیست که اسلام هرگز به خونریزی و خشونت علیه انسانهای بی گناه و شهروندان عادی دستور نداده بلکه از آن نهی فرموده است. پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- به مجاهدان صحابه دستور میدادند وقتی به جهاد میروید غدر نکنید دزدی نکنید، زن و پیرمرد و روحانیون یهود و نصارا را نکشید و مردمانی را که در سرزمینهای خود مشغول کشاورزی هستند، نکشید درختان را قطع نکنید هیچ حیوانی را نکشید بلکه فقط با کسی که با خداوند دشمنی می کنند بجنگید. و اگر شخصی مخالف این دستورات عمل کرد در هر مقام و منصبی باشد نماینده اسلام نیست بلکه کارش مخالف با اسلام است و کسی نمی تواند کشتن به ناحق و ظلم و جور را به اسلام نسبت دهد. ولی به علت نبود دانش تاریخی و دینیِ کافی بسیاری از مسلمانان با این سخنان به ظاهر زیبا فریفته، و شیفته فرهنگ غربی می شوند.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- به مجاهدان صحابه دستور میدادند وقتی به جهاد میروید غدر نکنید دزدی نکنید، زن و پیرمرد و روحانیون یهود و نصارا را نکشید و مردمانی را که در سرزمینهای خود مشغول کشاورزی هستند، نکشید درختان را قطع نکنید

تمام این قضایا و شک و شبهه ها در مورد اسلام در اروپا تهیه می شد و توسط وفاداران به فرهنگ غربی در کشورهای اسلامی تبلیغ و ترویج می شد تا اینکه در سال ۱۹۲۴ میلادی زمینه را برای سقوط خلافت اسلامی که از زمان رسول اکرم -صلی الله علیه و سلم- تا آن تاریخ با وجود نوسانات پا برجا بود، آماده کردند و نقشه ای را که سالیان متمادی برایش برنامه زیری کرده بودند توسط آتاتورک در آنکارا عملی کردند.

در این برهه زمانی تمام تلاش غرب و مفکران آنها بر قضایای حقوق زن در کشورهای اسلامی و قضیه تعدد همسران و خصوصا شخص مبارک رسول الله -صلی الله علیه و سلم- متمرکز شد و دانشمندان اسلامی را وادار کردند که به شبهات آنها پاسخ بدهند و در این گیرودار و جدال فکری، سیاستمداران

آنها در صدد پایه ریزی نقشه دیگری بودند که آن هم تاسیس دولت اسرائیل در قلب جهان اسلام و در سرزمین مبارک شام بود.

با این بازیهای فکری توانستند مسلمانان را از قضایای سیاسی دور کنند و آنها را به حالت دفاعی ببرند و به آسانی یک دولت خودساخته و غده سرطانی در میان مسلمانان تاسیس کنند که تا امروز هم خانه مسلمانان فلسطینی را خراب می کنند و به اشغال بیشتر سرزمینهای آنان می پردازند و هیچ کشوری چه اسلامی و چه غیر اسلامی در این مورد کاری برای مردم مظلوم فلسطین انجام نمی دهند.

تولد این رژیم اشغالگر هرگز امکان پذیر نبود مگر بعد از تجزیه کردن امت اسلام و ایجاد دشمنی بین ملتهای مسلمان و از بردن خلافت عظمای اسلامی.

و بیرون آوردن امت اسلامی از این وضعیت اسفناک و بازگرداندن آنها به دوران مجد و شکوفایی خویش، امکان پذیر نیست مگر اینکه تغییرات را در خودمان ایجاد کنیم و این آگاهی را نیز به مردم برسانیم.

تولد این رژیم اشغالگر هرگز امکان پذیر نبود مگر بعد از تجزیه کردن امت اسلام و ایجاد دشمنی بین ملتهای مسلمان و از بردن خلافت عظمای اسلامی.

اینها تعدادی از اسباب و وسایلی بود که غربیها از آن برای هجوم و سیطره بر عقل مسلمانان در طول قرنها و به ویژه در قرن گذشته انجام دادند تا اینکه خلافت اسلامی را از بین ببرند و بتوانند بر ذهن و خاک و ثروت و منابع طبیعی و آبهای گرم امت اسلام دسترسی پیدا بکنند. حتی در این راه از کشیشان و مبلغان مسیحی نهایت استفاده را بردند که ان شاءالله در مقاله بعدی در مورد تلاشهای مبلغان مسیحی برای هموار کردن راه استعمار کشورهای اسلامی سخن خواهیم گفت.



چکیده اخبار ماه گذشته

سنی آنلاین: مولانا عبدالحمید در خطبه‌های جمعه ۵ شهریور ۱۳۹۵ زاهدان، به مناسبت هفته دولت خواستار «مشارکت اهل‌سنت در اداره‌ی کشور» و تامین «آزادی‌های مذهبی» شدند.
ایشان با اشاره به «دو دغدغه‌ی اساسی اهل‌سنت»، اظهار داشتند: آنچه که باعث رضایت اهل‌سنت می‌شود، حفظ حرمت و کرامت آنان است. اگر ما در مدیریت‌های کلان کشور، مرکز استان‌ها و شهرستان‌ها مشارکت داده نشویم، احساس حقارت خواهیم کرد. آن‌طور که باید از شایستگان ما و استعدادهای مردم ما کار گرفته نمی‌شود. در ادارات مرکز استان که بعضا سیصد یا بیشتر و کمتر کارمند دارند، مجموع کارمندان اهل‌سنت ده یا پانزده است. این برای ما آزاردهنده است.

فعالان اهل سنت ایران: امید کوکبی به صورت مشروط آزاد شد.
سعید خلیلی وکیل امید کوکبی با اعلام خبر موافقت دادگاه با آزادی مشروط موکلش گفت: "با نظر موافق رییس قوه قضاییه و با رای شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، باقی‌مانده محکومیت حبس آقای امید کوکبی مشمول آزادی مشروط قرار گرفته است و با این وصف دیگر ایشان به زندان بازنخواهد گشت".

ماف: به گزارش مرکز دموکراسی و حقوق بشر کردستان، دو روز بعد از اعدام محمد عبداللهی در زندان «دریا»ی ارومیه، عمده ی اثاثیه ی وی از جمله کتب و وسایل شخصی اش به دستور رییس زندان از سوی زندانیان با جرایم قتل، مورد غارت قرار گرفته اند.

فعالان اهل سنت ایران:فرهنگ سرای زیارت خراسان رضوی از اعزام گروه های از شیعیان در قالب طرحی به نام «رسم برادری» به مساجد اهل سنت در روز عید قربان خبر داد.
مدیر فرهنگسرای زیارت گفت: روز عید قربان کاروان‌های مردمی با نام «رسم برادری» جهت اقامه نماز عید سعید قربان به مساجد اهل سنت رفته و نماز را با برادران اهل تسنن به‌جای می‌آورند.

هرانا: چهار شهروند ترکمن سنی‌مذهب در شعبه یک دادگاه انقلاب گرگان از اتهام «عضویت در داعش» تبرئه شدند.
یونس نفسی، عبدالحی آق آتابای، محمد صفا مرادی گنبد و وحید یزدان پرست، چهار سنی مذهب ترکمن که برای آن‌ها کیفرخواست با اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق «عضویت در داعش» صادر شده بود، در شعبه یک دادگاه انقلاب گرگان از این اتهام تبرئه شدند.

چکیده اخبار ماه گذشته

کردپا: سیامند رحمان، وزنه‌بردار اهل سنت کُرد توانست در حرکت چهارم، ۳۱۰ کیلوگرم را بالای سر برده و طلای دسته‌ی ۱۰۷+ کیلوگرم را از آن خود کند.

او در هفتمین روز از بازی‌های پارالمپیک ۲۰۱۶ ریو با ثبت وزنه ۲۷۰ کیلوگرمی در همان حرکت نخست با ثبت رکورد پارالمپیک به نام خود مدال طلایش را قطعی کرده بود.

سیامند رحمان متولد ۱۳۶۷ از اشنویه در استان آذربایجان غربی است.

کمپین فعالین بلوچ: روز پنج شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۹۵ مردم شهرستان چابهار در اعتراض به ناامنی های این شهر مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. معترضان خواستار "تامین امنیت واقعی" و دوری از "شعار دادن" در این مورد شدند. روز سه شنبه ۲۳ شهریور یک کودک دبستانی چابهاری به نام عبدالرئوف جدگال در اثر تیراندازی سارقانی که قصد متوقف کردن یک پژو را داشتند مورد اصابت گلوله قرار گرفته و کشته شد.

کمپین فعالین بلوچ: تیر اندازی نیروهای امنیتی این بار به استاد دارالعلوم مکی زاهدان شب یکشنبه ۲۱ شهریور مولوی حمیدالله گمشادزهی استاد دارالعلوم مکی زاهدان در ۲۰ کیلومتری خاش در مسیر خاش- میرجاوه توسط سرنشینان یک اتومبیل پژو بدون پلاک متعلق به "نیروهای امنیتی" از پشت سر به رگبار بسته شد.

به گزارش شاهدان عینی ماموران هنگامی که نامبرده پس از اینکه بخاطر سرعت گیر در جاده کاملا ایستاده بود به سمت او شلیک کرده اند که از ناحیه پا و کلیه مورد اصابت گلوله قرار گرفتند.

سازمان مجاهدین خلق: روز یکشنبه ۲۸ شهریورماه آخوند محققی برای سخنرانی به بند دو دارالقرآن زندان گوهردشت رفت. نگهبانان بند مثل همیشه زندانیان را به‌زور و اجبار در سالن زندان جمع کردند تا آخوند محققی پیرامون عید غدیرخم سخنرانی کند. در بین زندانیان تعداد زیادی زندانیان سنی مذهب هم حضور داشتند. محمدحسین محققی در صحبتهایش شدیداً به عقاید مذهبی اهل سنت توهین و اهانت کرد. همین امر باعث خشم و عصبانیت زندانیان اهل سنت در بند دو دارالقرآن شد. زندانیان اهل سنت نیز نسبت به حرفهای تفرقه جویانه و توهین‌آمیز آخوند محققی اعتراض کرده و سالن دارالقرآن را ترک کردند.



نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲ – مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

۹– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد.

ارتباط عاطفی

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

راه های ارتباط با ما:


کانال تلگرام راوی: @ravi_mag


صفحه فیس بوک راوی: www.facebook.com/ravi.magz


صفحه اینستاگرام راوی: www.instagram.com/ravi.mag


آدرس ایمیل راوی: ravi.mag@hotmail.com

تصویر جلد:

مسجد جامع امام
شافعی در شهر کرمانشاه که در
راسته بازار (تاریکه بازار) قرار دارد. و در سال
۱۳۲۴ تأسیس شده و در محلی که پیش‌تر زائرسرا
بوده توسط تعدادی از خیرین اهل سنت به سرپرستی
مرحوم حاج ملاسید حسین مسعودی خریداری و بنا شد.
ماموستا ملامحمد ربیعی –رحمه الله–، که در جریان
قتل‌های زنجیره‌ای توسط حکومت ایران به
شهادت رسید، امامت نماز جمعه این مسجد
را بر عهده داشت.